

خشونت علیه زنان

نقض آشکار قواعدآمره حقوق بین الملل

محمد مهدی ملکی

کارشناس حقوق بین‌الملل

آمارهای سازمان جهانی بهداشت نشان می‌دهد، حدود یک‌سوم زنان جهان در طول زندگی خود دست کم یک‌بار خشونت جسمی یا جنسی را تجربه کرده‌اند. این خشونت‌ها نه‌تنها سلامت جسمی و روانی زنان را تهدید می‌کند، بلکه آثار منفی گسترده‌ای بر سلامت باروری، روابط اجتماعی و جایگاه اقتصادی آنان دارد. حقوق بین‌الملل طی چنددهه گذشته تلاش کرده است با ایجاد چارچوب‌های حقوقی الزام‌آور، خشونت علیه زنان را مهار کند. کنوانسیون رفع همه‌اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) در سال ۱۹۷۹ نقطه‌عطفی در این مسیر بود و دولت‌های عضو را متعهد کرد که در قوانین داخلی، تبعیض علیه زنان را ممنوع و حمایت‌های مؤثر را پیش‌بینی کنند. در سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل «اعلامیه رفع خشونت علیه زنان» را تصویب کرد و برای نخستین‌بار این پدیده را به‌طور مستقیم و مستقل، نقض حقوق بشر نامید. این سند گرچه الزام‌آور نبود، اما مسیر سیاست‌گذاری جهانی را به سمت شناسایی و جرم‌انگاری خشونت جنسیتی تغییر داد. در سطح منطقه‌ای، کنوانسیون اسانبول که در سال ۲۰۱۱ در شورای اروپا تصویب شد، نخستین معاهده الزام‌آور ویژه در زمینه مبارزه با خشونت علیه زنان به‌شمار می‌رود. این کنوانسیون نه‌تنها دولت‌ها را ملزم به جرم‌انگاری اشکال مختلف خشونت مانند تجاوز، خشونت خانگی، ازدواج اجباری، آزار جنسی و ناقص‌سازی جنسی کرده است، بلکه آنها را موظف می‌داند سازوکارهای حمایتی مانند مراکز پناهگاهی، خطوط تلفن فوری و خدمات مشاوره را برای قربانیان فراهم کنند. گزارش سال ۲۰۲۴ دبیرکل سازمان ملل درباره خشونت جنسی در درگیری‌ها اعلام کرد که موارد ثبت‌شده نسبت به سال قبل ۲۵ درصد بیشتر شده و بیش از ۴۶۰۰ زن و دختر قربانی تجاوز، ازدواج اجباری و سایر اشکال خشونت جنسی مرتبط با جنگ شده‌اند. بخش عمده‌ای از این موارد در کشورهای آفریقایی مانند جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی، سودان و جمهوری آفریقای مرکزی رخ داده است. مصادیق این خشونت‌ها درعمل بسیار تکان‌دهنده است. «گروه تروریستی بوکوحرام» در نیجریه، بارها دختران خردسال را ربوده و از آنان به‌عنوان ابزار جنگی استفاده کرده است. این نقض آشکار حقوق بشر، هم مصداق بردگی نوین است، هم نمونه‌ای بارز از جنایت علیه بشریت. در سومالی، «گروه الشیاب» بارها از زنان و دختران به‌عنوان بردگان جنسی استفاده کرده و خشونت سازمان‌یافته علیه آنان را بخشی از تاکتیک‌های جنگی خود قرار داده است. همچنین «گروه داعش» نمونه‌ای شناخته‌شده از سوءاستفاده از زنان و دختران است. در دوران سیطره این گروه بر بخش‌هایی از عراق و سوریه، هزاران زن ایزدی ربوده شدند و بسیاری از آنان به بازارهای بردگی جنسی فروخته شدند. زنان نه‌تنها به‌عنوان ابزار جنسی، بلکه به‌عنوان بخشی از ماشین تبلیغاتی داعش نیز به کار گرفته می‌شدند تا با نمایش تصاویر آنان در تبلیغات، به جذب نیرو و پیراوندان، گزارش‌های سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشری، این اقدامات را مصداق روشن جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت اعلام کرده‌اند. علاوه بر موارد فوق؛ اعمال خشونت علیه دختران و زنان در «گروه‌های وابسته به ب.ک» نیز امری عادی است که موارد زیادی از قربانیان این خشونت و بدرفتاری‌های سیستماتیک، با یکی از موسسات حقوق بشری داخلی تحت عنوان «دیدان حقوق بشر کردستان ایران» مصاحبه داشته‌اند. این نهاد حقوق بشری در گزارشی اینطور نوشته است: «روایت شرایط سخت زندگی دختران و زنان فریب‌خورده در گروه‌های مسلح پراک و ب.ک، ک جدید نیست. زنانی که اغلب از نوجوانی با وعده‌های واهی و البته اغواکننده، جذب این گروه‌های مسلح و فرقه‌ای می‌شوند و مانند تشکیلات منافقین به اسارت امیال نفسانی سرکرده‌های این گروه‌ها درآمده و از حق طبیعی زندگی و زنانگی محروم می‌شوند. واضح است، آسیب‌های ناشی از جذب دختران و زنان به گروه‌های مسلح، چندانکه و چندلایه است.» این موسسه حقوق بشری در ادامه گزارش خود، از وضعیت نابسامان زنان و دختران در گروه‌های کُرد مسلح مستقر در اقلیم کردستان عراق می‌نویسد: «ازسویی، آسیب‌های فردی است که البته به‌معنای بی‌تفاوتی به این هزینه‌های فردی که به بخشی از جامعه وارد می‌شود، نیست. زندگی در تشکیلات غیرقانونی، مسلح، فرقه‌گونه و با تفکرات ایدئولوژیک منسوخ، زندانی برای این زنان ساخته که مصادیق نقض حقوق اولیه و انسانی زنان است. ازسوی دیگر، تحمیل کارهای طاقت‌فرسا، مبارزات چریکی و خارج از توان زنان، سرکوب عواطف، سوءاستفاده جنسی و محروم ساختن آنها از زنانگی طبیعی، عشق، ازدواج و مادرانگی از دیگر مصادیق نقض حقوق زنان به‌حساب می‌آیند. خشونت علیه زنان و دختران نه‌صرفاً یک مشکل فردی یا خانوادگی، بلکه یک بحران جهانی و ساختاری است که هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ، بنیان‌های عدالت و امنیت را تهدید می‌کند. اسدالله بین‌المللی چارچوبی روشن برای مقابله با آن فراهم کرده‌اند، اما تحقق این چارچوب در گرو اراده سیاسی، منابع کافی، پاسخگویی مؤثر و تغییرات فرهنگی عمیق است.

جامعه

COMMUNITY

۱۲

مردم جهان



از گورهای دسته‌جمعی تا اتاق‌های اضطراری

گفت‌وگوی هم‌میهن با زنان جنگ‌زده و فعالان زن سودانی درباره رنج و مقاومت زنان سودان در تجربه ۳ ساله جنگ

الهه محمدی

خبرنگار گروه جامعه

بدن‌ها بر زمین می‌افتادند و مردم تکه‌های گوشت انسان را جمع می‌کردند و در پارچه می‌پیچیدند. حالا گلوله‌ها مردم را کشته‌اند؛ گلوله‌ها انسان‌ها را تکه‌تکه کرده‌اند و در «الفاشر»، مرکز ایالت «دارفور» شمالی در سودان دیگر چیزی به‌نام زندگی وجود ندارد؛ جایی که شاهد خشونت و آوارگی غیرنظامیان زیادی بوده است.

«محاسن بهیپی»، زن سودانی ساکن این منطقه اینها را خودش به‌چشم دیده و دیگر آن آدم ۲۰ سال پیش نیست که با همسرش به شمال الفاشر آمده بود؛ او هر روز مردمی را به‌چشم دیده که بمب بر سرشان می‌ریخت، گرسنه بودند و آواره و بی‌چیز، جلوی چشمانش بر زمین می‌افتادند و می‌مردند؛ همین شد که تصمیم گرفت با خانواده‌اش همین چندروز پیش به «طویه»، شهرکی در دارفور شمالی فرار کند. مثل «زینب عثمان آدم حسن» که گلوله‌های جنگی، همسرش را سال پیش از او گرفت و حالا آواره منطقه‌ای دیگر در سودان است؛ او با دست‌های خودش، همسایگان، اعضای فامیل و دوستانش را در قبرها گذاشته و به‌مه‌لکه بازگشته. این دوزن حالا از سه‌سال جنگ، آوارگی، گرسنگی و مرگ به «هم‌میهن» می‌گویند؛ می‌گویند هرکسی که در الفاشر مانده به فکر فرار از شهر است؛ چراکه «مرگ حتمی است، چه امروز، چه فردا». از سه‌سال پیش تا همین حالا، بمباران و جنگ آن قدر مداوم بوده که حتی وقتی محاسن و زینب برای استفاده از دستشویی می‌روند، می‌ترسند که زنده برنگردند، یا اسیر شوند و به آنها تجاوز شود. آنها زخمی‌های زیادی را دیده‌اند که فقدان خدمات درمانی، جانشان را می‌گیرد و سازمان‌های امدادی هم نمی‌توانند وارد شهر شوند و کمک‌شان کنند.

از سه‌سال پیش که جنگ داخلی بین نیروهای مسلح سودان (SAF) و نیروهای پشتیبانی سریع (RSF) آغاز شد، «محاسن»، «زینب» و دیگر زنان سودانی بیشترین رنج را کشیده‌اند؛ بدن‌شان به سلاح جنگی بدل، به آنها تجاوز شده، اعدام صحرایی شده و مرده‌اند. «سُدی‌ا الرشید علی حمید»، فعال سودانی و موسس سازمان Hope and Haven Refugees که در اردوگاه «آدره» در مرز میان چاد و سودان کار می‌کند و «نجلاء النوم»، شاعر و کنشگر سودانی و «دالیا عبدالمنعم»، فمینیست و فعال مدنی سودانی به «هم‌میهن» می‌گویند که تجاوز، تجاوز گروهی، ازدواج اجباری و به بردگی گرفتن زنان توسط RSF اقدامی حساب‌شده است؛ ابزاری سیاسی و فرهنگی برای تحقیر مردان، بازتثبیت نقش‌های جنسیتی و ساکت‌کردن زنان از طریق شرم. آنها شهادت‌های بی‌شماری از تجاوز، تجاوز گروهی و برده‌داری جنسی به‌عنوان ابزار جنگ دریافت کرده‌اند. زنان فراری از دارفور به چاد، توصیف‌های وحشتناکی از آزار در مسیر آوارگی ارائه داده، بسیاری دچار تروما شده‌اند و از صحبت‌کردن

می‌ترسند، اما آنچه واضح است خشونت گسترده، سیستماتیک و ویرانگر است. در دارفور جنوبی امسال، پزشکان صدها زن و دختر بچه – حتی کودکان پنج‌ساله – را پس از تجاوزهای وحشیانه درمان کرده‌اند و از زنانی خبر دارند که برای گریز از تجاوز، سم خورده و مرگ را بر دویاره سلاح جنگی شدن بدن‌شان ترجیح داده‌اند.

این فعالان می‌گویند خشونت‌های جنسی در سودان هرگز متوقف نشده‌اند و آنچه ثبت می‌شود، تنها نوک کوه یخ است: «هربار که روستایی از کنترل RSF خارج می‌شود، گزارش‌های خشونت جنسی منتشر می‌شود و هربار که آن‌ها منطقه‌ای را تصرف می‌کنند، موارد تجاوز افزایش می‌یابد.» امروز مراکز درمانی یا تخریب‌شده یا تعطیل‌اند، کیت‌های پزشکی تجاوز نابود شده و بازماندگان به داروهای حیاتی دسترسی ندارند. انگ اجتماعی هم مانع گزارش موارد تجاوز می‌شود.

باوجوداین تاریکی مطلق، واکنش فعالان وفمینیست‌های سودانی الهام‌بخش است؛ نسلی که انقلاب دسامبر ۲۰۱۸ را رهبری کرد، بار دیگر با مداخله فوری و مردمی وارد میدان و کمیته‌های مقاومت به «اتاق‌های اضطراری» بدل شده‌اند؛ سازمان‌هایی مردمی که در دل جنگ، تنها پناه و شریان حیاتی برای بازماندگان‌اند.

▼ در میانه رنجی عظیم

«زینب عثمان آدم حسن»، سال ۲۰۰۰ که با همسرش به «کُرها» در دارفور سودان رفت تا زندگی مشترک‌اش را جشن بگیرد و «زندگی» کند، فقرش را هم نمی‌کرد که سه‌سال بعد جنگی درگیرد که از همان سال تا الان، شعله‌های گاه و بیگاهش زندگی او و مردم را بسوزاند و با خود ببرد. همین جنگ‌های گاه و بیگاه او را آواره و روانه «الفاشر» کرد. ۲۳ سال در آنجا با پدر، مادر، همسر و فرزندش زندگی کرد و بعد در آپریل ۲۰۰۳ دویاره جنگ عظیم آغاز شد و گلوله‌های جنگی، همسرش را کشت. او به «هم‌میهن» می‌گوید در الفاشر، خودش را در میانه رنجی عظیم یافته؛ رنجی فراتر از هر قانونی. هیچ کاری برای مردم وجود ندارد، هیچ راهی برای رفتن به جایی دیگر نیست، مردم با گرسنگی و تشنگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و به کمک نیاز دارند، به‌هرشکلی؛ «خداوند کار را آسان کن؛ ما به‌شدت نیازمند کمکیم.»

الفاشر از همه‌سود محاصره است. رنج بی‌پایانی جریان دارد؛ یک محاصره گسترده همه‌جا را فرا گرفته. همه راه‌ها بسته است، نه می‌توان وارد الفاشر شد، نه از آن خارج و به‌قول زینب: «مردم نشسته‌اند و از گرسنگی می‌میرند. مردم چیزی برای خوردن ندارند، جز اندک چیزی به‌نام آمباز.»

زینب می‌گوید، در بعضی خانواده‌ها، چهار یا پنج نفر در یک لحظه جان می‌یابند: «وقتی خمپاره‌ای به خانه‌ای اصابت می‌کند، همه را می‌کُشد و شاید تنها یک‌نفر از آن خانواده زنده بماند.» گرسنگی آن قدر شدید بوده که او و خانواده‌اش بارها چیزی جز آمباز برای خوردن نداشته و

سرانجام، از الفاشر پیاده گریخته‌اند: «خدا را شکر که زنده ماندیم، اما ما هنوز به کمک نیاز داریم.»

برای «محاسن بهیپی» هم اوضاع بهتر از این نبوده؛ او که از سال ۲۰۰۳ به شرق الفاشر در مرکز ایالت دارفور شمالی آمد، حالا زندگی که نه، تلاش می‌کند فقط زنده بماند. او هم به «هم‌میهن» از روزهای خونین این منطقه می‌گوید: از ۲۰ سال زندگی در الفاشر: «جنگ از همان سال ۲۰۰۳ آغاز شد و هیچ‌وقت متوقف نشد تا سه‌سال پیش که جنگ در خود الفاشر شروع شد. سال اول گذشت، سال دوم گذشت و حالا سال سوم هم تمام شده اما ما هنوز در جنگیم.» او می‌گوید دلیل اینکه تصمیم گرفته از الفاشر فرار کند، این بوده که مرگ حتمی است؛ چه امروز، چه فردا: «اگر امروز نمی‌مردیم، شاید فردا می‌مردیم. صحنه‌های وحشتناک مرگ آدم‌ها جلوی چشم‌مان است. من مادر هفت فرزندم. از همسرم جدا شده‌ام و چیزی ندارم که بتوانم بچه‌هایم را با آن حمایت کنم. گاهی فقط یک وعده غذا در روز داریم. به‌همین دلیل از الفاشر به طویه فرار کردیم.»

▼ وقتی بدن زن میدان جنگ می‌شود

چندروز پیش ویدیویی منتشر شد از «قسمه علی عمر»، زن جوان سودانی در «نیالا» در «دارفور» جنوبی؛ دستانش بسته و بدنش آویزان از درخت بود، درحالی‌که در روشنای روز شکنجه می‌شد. مردی که بالای سر او ایستاده بود، عضو نیروهای «حمایت سریع» (RSF) است؛ همان کسی که طبق گزارش‌ها بعداً او را کشت، پس از آنکه او را به همکاری با نیروهای مسلح سودان (SAF) متهم کرده بود. نسل‌های پیاپی، زنان در «دارفور»، کوه‌های «نوبا» و زنان سودان جنوبی بدترین رنج‌های جنگ را تحمل کرده‌اند؛ نوزادانی که از مادران‌شان جدا شدند، دختر بچه‌هایی که پیش از بلوغ باردار شدند، زنانی که مثله شدند، اعدام شدند، در برابر خانواده‌هایشان کتک خوردند و مورد تجاوز قرار گرفتند و حتی مادر بزرگانی که مجبور شدند بار دیگر یا برای نخستین‌بار این خشونت‌ها را تحمل کنند.

تنها طی سه‌هفته گذشته، سازمان ملل متحد دست کم ۱۲۵ مورد مرگ غیرنظامیان را در این منطقه ثبت کرده است ازجمله اعدام‌های صحرایی، هرچند آمار واقعی به‌مراتب بالاتر برآورد می‌شود. از آپریل ۲۰۲۳ تاکنون، بیش از ۶۰۰ هزارنفر از الفاشر و اردوگاه‌های اطراف آواره شده‌اند. در داخل شهر، زنان با شرایطی در سطح فحشی، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. ذخایر غذایی تمام شده و تلاش‌های سازمان ملل و شرکای آن برای ارسال کمک‌ها بارها با حمله روبه‌رو شده است. خانواده‌ها اکنون ناچارند با علوفه حیوانات و برگ درختان زنده بمانند. بیش از ۴۱ مرکز بهداشتی و آموزشی در این ایالت تخریب شده و ذخایر دارو به پایان رسیده است. زنان باردار ناچارند بدون دسترسی به مراقبت‌های اورژانسی، در دست قابله‌های غیرماهر زایمان کنند. زنان نیازمند خدمات بهداشت باروری و بازماندگان تجاوز، هیچ دسترسی به خدمات پزشکی ندارند. از آغاز درگیری، ایالت دارفور شمالی میزان ۱/۷۹ میلیون آواره داخلی بوده است که معادل ۸درصد کل آوارگان داخلی سودان است. بیش از نیمی از آن‌ها (۵۴درصد) از زنان تشکیل می‌دهند.

▼ به صدای زنان سودانی گوش دهید

«سُدی‌ا الرشید علی حمید»، فعال سودانی و موسس سازمان Hope and Haven Refugees، در اردوگاه «آدره» در مرز میان چاد و سودان فعال است که حالا پناهگاه هزاران سودانی آواره است و در گفت‌وگو با «هم‌میهن» روایت خود را از کار با این پناهندگان چنین آغاز می‌کند: او فعالیت‌اش را با کمپین مردمی «نجات‌الجیننه» شروع کرد و این حرکت به‌مرور به یک شبکه منطقه‌ای تبدیل شد که امروز در سودان، چاد، اوگاندا و فراتر از آن فعال است. تمرکز سازمان بر آشپزخانه‌های جامعه‌محور، مراکز درمانی و حمایت پزشکی است و «سُدی‌ا» مسئول هماهنگی استراتژی، فعالیت‌های مدنی و مشارکت‌هاست. درحالی‌که ارتباط نزدیکی با پناهندگان در محل دارد.

جنگ در دارفور و سراسر سودان، میلیون‌ها نفر را آواره کرده است و در آوریل ۲۰۲۳، او شاهد جوامع کاملاً رهاشده بود، به‌ویژه زنان و کودکانی که با هیچ چیزی فرار می‌کردند. او می‌گوید: «احساس کردم وظیفه دارم نه‌تنها به‌عنوان یک فعال، بلکه به‌عنوان یک زن سودانی فضایی از امنیت، کرامت و امید ایجاد کنم.» آنچه با حمایت غذایی کوچک آغاز شد، به یک سازمان ساختار یافته تبدیل شد؛ چون نیازها همچنان افزایش می‌یافتند.

پناهندگان در اردوگاه آدره و دیگر مناطق با چالش‌های شدیدی مواجه‌اند: تراکم بیش از حد، کمبود غذا، آب ناامن و مراقبت پزشکی ضعیف. زنان و کودکان مسافت‌های طولانی برای آب یا هیزم طی می‌کنند و در معرض آزار و خشونت‌اند. در آدره، خانواده‌ها زیر پوشش‌های پلاستیکی زندگی می‌کنند، تقریباً هیچ امکانات بهداشتی ندارند و بیماری‌هایی مانند وبا و تب‌دنگی به‌سرعت گسترش می‌یابند. آموزش کودکان هم تقریباً وجود ندارد که این خود چرخه‌ای از ناامیدی ایجاد می‌کند.

«سُدی‌ا» می‌گوید، سازمان Hope and Haven Refugees در پاسخ به این شرایط، هم حمایت فوری و هم حمایت بلندمدت ارائه می‌دهد: «حمایت فوری شامل آشپزخانه‌های روزانه برای صدها خانواده، کمک‌های پزشکی (دارو،